

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی

۱۹ اکتوبر ۲۰۱۶

صداهای ماندگار !

شنیدن صدائی از عزیزان و عزیز محبوبی پس از سال های طولانی که از شهادت سرخ آنان می گذرد ، آن هم به طور غیرمترقبه که چنین انتظاری هم نداشتی، دنیائی از شعف و هیجان و احساساتی که به سختی قابل توصیفند به وجود می آورد. اخیراً نوارهایی به دستم رسیده که یکی از آن ها حضور همیشه زنده برادر انقلابی ام بهروز دهقانی را زنده تر از هر وقت دیگر در مقابل چشمانم قرار می دهد. چشمانم را می بندم و در حالی که به شعر خوانی روان و سرشار از احساسات انقلابی او گوش می دهم چهره متین، نجیب و مهربان بهروز را می بینم. او را در اتاقش با میز تحریر کشوردارش در یک سمت، سه تارش تکیه داده بر دیوار در کنار گرام و صفحه های بزرگ موسیقی اش می بینم. می بینم که با جمعی از رفقای جوان تر از خود روی زمین نشسته و با شوری سرشار از زندگی ، آن شعرها را می خواند و من دم در اتاق سرا پا گوش ایستاده ام.

در نواری دیگر صدای رفیق فدائی گرانقدر ، مناف فلکی ضبط شده است. با شنیدن این صدا بلافاصله چهره مصمم و رنج دیده او در راهرو اوین - آن جا که رفقای پسر را در انتظار بازجوئی یک به یک در صندلی هائی می نشاندند و ما به بهانه ای از آن راهرو می گذشتیم و به دور از چشم ساواکی ها رفیقی را می دیدیم - برایم تداعی شد. آن لحظه ای برایم تداعی شد که مناف عزیز با دیدن من با هیجان به سویم خیز برداشت و نامم را صدا زد: اشرف! حیف، حیف، با غم و اندوه فراوان ، حیف که فرصت و امکان صحبت نبود. چند ماه بعد در همان سال ۱۳۵۰ در زندان قصر شنیدم که مناف در بیدادگاه شاه به چنان دفاعی از کارگران، طبقه ای که خود متعلق به آن بود پرداخته که آن بیدادگاه را به صحنه محاکمه دادستان و قاضی و کلیت رژیم شاه تبدیل کرده... و بعد در همان زندان در زمانی که خبر اعدامش را شنیدیم ، به یاد این چریک فدائی خلق و دیگر چریکهای فدائی خلق همراهش که سرود زندگی بر لب به میدان تیرباران چیتگر رفتند، سرود خواندیم. این ها و خاطرات قبل از زندان، کوه رفتن، جمع دوستان در خانه کاظم (سعادت) و روح انگیز (دهقانی) که مناف هم یکی از آن ها بود... همه و همه با شنیدن صدای این رفیق کارگر وفادار به آرمان های طبقه خود، برایم زنده شدند.

امیدوار بودم صدای یکی از عزیزترین هایم یعنی کاظم سعادت را هم در این نوارها بشنوم. ولی متأسفانه نتوانستم به درستی همه صداهای موجود در این نوارها را شناسائی کنم. در یک مورد یکی از یاران از "هوپ هوپ نامه" صابر یک شعر حماسی را با صدائی رسا می خواند و از کتاب تاپماجالار و قوشماجالار (مثل ها و چیستان ها، تألیف مشترک

صمد بهرنگی و بهروز دهقانی) قطعاتی را نقل می کند. با شنیدن این صدا، هم به یاد کاظم و هم به یاد شاگردان پیشین بهروز و صمد و دوستان جوان مشترک آن ها می افتم و تصویر رفقای شهیدی چون محمد تقی زاده، اصغر عرب هریسی، عبدالله افسری، جعفر اردبیلچی در مقابلم ظاهر می شوند. آیا این صدا متعلق به یکی از این عزیزان است؟ با تحقیقاتی که در مورد این نوارها کردم، متوجه شدم که در دوره ای یک پژوهشگر مبارز اهل ترکیه به ایران آمده و با رفیق بهروز دهقانی و دوستانش در ارتباط قرار گرفته است. البته این که آن فرد مبارز ترکیه ای یا یک نفر دیگر نوارهای موجود را ضبط کرده است، برای من روشن نیست. ولی در این نوارها کاملاً مشخص است که ضبط صداها در ارتباط با یک پژوهشگر و علاقه‌مند به فولکلور آذربایجان صورت گرفته، کسی که زبان ترکی اش با زبان ترکی رایج در آذربایجان ایران متفاوت می باشد. برخورد با او نیز نشان می دهد که وی تازه با جمع دوستان بهروز آشنا شده است. مثلاً در بخشی از نوارها رفیق مناف در مورد داستانی به او توضیح می دهد که آن را رفیق صمد بهرنگی در ده نوشته است؛ یا او خود سؤالاتی مطرح می کند که نشان می دهد که وی از محیطی دیگر آمده و با رفقاء در تماس قرار گرفته است.

در یک بخش از نوارها صدای شاگردان رفیق بهروز را می شنویم که به دوره ای تعلق دارد که او در آذرشهر در دبیرستانی که از دهات اطراف هم به آن جا می آمدند، تدریس می کرد.

آن چه از نوارها بر می آید این است که رفیق بهروز آن فرد پژوهشگر و علاقه‌مند به فولکلور آذربایجان را به کلاس درس خود برده و او را با شاگردانش آشنا کرده است. این نوجوانان هریک از گنجینه فولکلوریک آذربایجان، بایاتی (شعر دو بیتی)، چیستان، مثل یا داستانی را تعریف می کنند؛ همچنین شعرهایی در وصف مبارزان آذربایجان و یا از شعرهای به ترکی ترجمه شده از شاعران بزرگ ایران توسط رفیق صمد بهرنگی و یا شعری ترکی از اوختای (رفیق علیرضا نابدل) را می خوانند. در آن جا فرد مزبور از شاگردان، اسم، شهرت، سن و این که اهل کجا هستند را می پرسد. در یک مورد شاگردی می گوید که متولد سال ۱۳۳۱ است و ۱۷ سال دارد. از این جا معلوم می شود که ضبط این نوارها در سال ۱۳۴۸ یعنی یک سال پس از شهادت رفیق صمد بهرنگی صورت گرفته؛ و فرد مزبور هم اصولاً باید با پیچیدن آوازه صمد بهرنگی در اقصا نقاط، به دیدار دوستان صمد آمده و با صمیمی ترین و نزدیک ترین دوست او یعنی بهروز دهقانی تماس گرفته است. در سال ۱۳۴۸، بهروز در ارتباط با شکل دهی به جریان چریکهای فدائی خلق، شدیداً از یک طرف دست اندر کار تحقیقات عینی، نوشتن مقاله و ترجمه آثار انقلابی (بیشتر در رابطه با تجارب انقلابیون امریکای لاتین) بود و از طرف دیگر به تربیت سیاسی - انقلابی و سازماندهی نزدیکان خود مشغول بود. اما انجام همه این وظایف، مانع از آن نبود که او در رواج ادبیات مردمی و شعرهای ارزشمندی که توسط شعرای انقلابی و مترقی آذربایجان سروده شده، لحظه ای غفلت ورزد.

همانطور که می دانیم با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ که رضا خان قلدرد توسط انگلیسی ها به تخت شاهی نشست، زبان ترکی در کنار دیگر زبان های مردم ایران (به غیر از فارسی) غیر رسمی اعلام شده و شدیداً مورد توهین و تحقیر واقع شد. با این اقدام ارتجاعی، همه آثار انقلابی و مترقی که به زبان ترکی بودند از دسترس عموم خارج شدند، آثاری که به واقع حد رشد تاریخی مردم ایران را بیانگر بوده و هستند. به چند نمونه می توان اشاره کرد. از جمله به آثار اندیشمند مترقی ایران، میرزا فتحعلی آخوند زاده که نوشته های فیلسوفانه و خرد گرایانه وی، یاد آور روشنگران قرن هیجده غرب می باشد؛ آثار نویسندگان و شعرائی چون میرزا علی اکبر صابر که انقلابیون مشروطه در سنگرهای مبارزه مسلحانه علیه استبداد، آن ها را می خواندند و از آن ها شور انقلابی هر چه بیشتری می یافتند. همچنین باید از شعرهای مترقی، صمیمی و طنزآمیز معجز شبستری به عنوان یک انسان ضد امپریالیسم و مدافع سوسیالیسم، شاعری

که در تمام طول عمرش علیه آخوندهای مرتجع و جهل و خرافاتی که آن ها می پراکنند ، مبارزه کرد، کسی که در جامعه شديداً مردسالار دوره خود ، یکی از پیشقراولان مدافع حقوق زنان بود ، یاد نمود. این آثار و نوشته های ارزشمند دیگر به زبان ترکی به واقع به مردم سراسر ایران تعلق دارند. آن ها بیانگر جلوه ای از تاریخ مردم ایران می باشند که در صورت نشر آزادانه شان می توانستند در رشد و اعتلای فرهنگ و آگاهی توده های تحت ستم در سراسر کشور "به یغمای امپریالیسم رفته" ایران نقش بزرگ خود را وسیعاً ایفا کنند. رفیق بهروز که به عظمت و اهمیت چنین آثاری واقف بود و از طرف دیگر گنجینه فولکلوریک آذربایجان و قدر و عزت آن را نیز به خوبی می شناخت و به زبان ترکی نیز به عنوان زبان مادری خود عشق می ورزید، به طرق مختلف می کوشید امکان دسترسی به این گنجینه و همچنین دست یابی به آثار ارزشمند نویسندگان و شعرائی که به زبان ترکی نوشته اند را به سهم خود فراهم آورد. در این جا از رفقائی که این نوارها را در اختیار من قرار دادند و همچنین از کسانی که سال ها آن ها را حفظ کرده بودند ، سپاس و امتنان خود را ابراز می کنم. همچنین باید از رفقائی سپاسگزاری کنم که از مجموعه این نوارها کلیپ هایی تهیه کرده اند که به تدریج در اختیار بینندگان قرار داده خواهند شد.

مهر ماه [میزان] ۱۳۹۵